

حفا به انقلاب

برداشتهای ذهنی از واکنشهای اجتماعی چه شیوه‌ای قدرت سازندگی دارد

در صفحه چهارم

ارشاد یا تهدید؟

این نامه را با کدام جواز قانونی نوشته‌اید کارمند دولت هستید یا پاسدار «جناح» انحصارگر!

از اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد، نامه‌ای به دفتر «آرمان ملت» رسیده که عین آن برای آگاهی در همین شماره گراور میگردد.
در این نامه چنانکه دیده می‌شود، نخست بر روش نامه

قانونی صدور آن نه اهمیت و نه ضرورت پاسخگویی دارد ولی چون فرصتی بدید آورده تا گزارشی از چگونگی نوشتارهای «آرمان ملت» به خوانندگان داده شود مورد بررسی قرار می‌گیرد. گزارشی که اینک می‌خوانید، آشکار می‌سازد که چه اندازه دقت به عمل آمده تا دشواری‌های اساسی کشور بازگو گردد و یک باز بینی کوتاه به خوبی روشن می‌دارد در سرتاسر نوشتارهای نامه «آرمان ملت» بهیچ روی انگیزه بهره

گیری شخصی یا حتی حزبی در میان نبوده و در همه نوشتارها، تنها سود و صلاح همگانی مورد نظر و تأیید قرار داشته است. نامه «آرمان ملت» بسیاری از دشواری‌های کنونی کشور را پیش بینی کرده و تا آنجا که صفحه‌های اندک آن اجازه می‌داده به راهنمایی هم پرداخته است و شیوه نگارش نیز چنان بوده که هرگز وهنی بر کسی روا نیاید و تنیدی و نرمی تیرها و عبارتها و واژه‌ها نیز با اهمیت بقیه در صفحه پنجم

در یاد مصدق

گزارشی از آئین‌های بر گزار شده گرد هم آئی در قرار گاه حزب

چهارشنبه سیزدهم اسفندماه بنا بر یک قرار قبلی در تالار سخنرانی قرار گاه مرکزی حزب ملت ایران حزبی‌ها و برخی هواداران حزب به یاد مصدق، پیشوای در گذشته ملت، گرد هم آمدند و ساعتی چند در فضائی سرشار از وفای به پیمان گذراندند.
نیم بیت «دریغای تویی از تو ایران زمین» که با خطی خوش زیر تصویر پیشوا نوشته شده بود، عمق اندوه ملت گرایان را از مرگ مصدق نشان میداد.
گرد هم آئی با سرود ملی ای ایران آغاز گردید. گرداننده برنامه دکتر عباس خاقانی از کارداران برجسته‌ی حزب بود. یک دقیقه سکوت و نثار فاتحه به روان تابناک پیشوا و سپس مرده سخنرانی داریوش فروهر بقیه در صفحه دوم

هنگامه بود و نبود اینک ایران مانده و جنگ بازی بادست‌آوردهای انقلاب

طرح صلح پیشنه‌های سران کنفرانس اسلامی، خوشبختانه رد شد و اینک ایران مانده و جنگ، و هیچ راه دیگری جز پیروزی در برابر نیست.
باید جنگید و پیروز شد و باید هر آن نیرو را که با قهر به ایران زمین وارد شده، با غلبه بیرون راند.
در رویارویی با تجاوزگران برانگیخته شده از سوی امپریالیست‌ها باید به هیچ راه دیگری جز جنگیدن تا حد پیروزی نیندیشید و هشیار بود که هر اندیشه‌های جز این و هر راهی سواى این، به فاجعه‌ای دردناک می‌انجامد.
باید یکبار و برای همیشه، همه کار بدستان کشور اندیشه‌سازش را به کناری نهند و باید جز پیروزی نهائی، اندیشه دیگری در ذهن نیاورند و باید همه نیروی ملی را در راه درهم شکستن دشمن به کار گیرند.

در شماره ۲۶ نامه آرمان ملت به تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۵۹ نوشته شد که «دشمنی حکومت نژاد گرای بعث عراق با انقلاب اسلامی ملت ایران و با نظام جمهوری اسلامی ایران، ریشه‌های ژرفتر از اختلاف مرزی دارد. ریشه اصلی این دشمنی را باید در ساخت سیاسی آن جستجو کرد. زیرا این حکومت، از هیچ علت وجودی روشنی بهره ندارد. این حکومت فاقد پایه‌های اجتماعی و تاریخی و حتی حقوقی می‌باشد و از آغاز پیدایش بامکر و خدعه و بندبازی‌های سیاسی به سلطه نامشروع خود ادامه داده است.»

«چنین حکومتی که به کلی بریده از مردم است چگونه میتواند آتشفشان هیجان‌انگیز انقلاب اسلامی ملت ایران را در کنار مرزهای خود پذیرا باشد.»
اما یادآوری آنچه در نخستین هفته جنگ نوشته شد از آن رو است، تا کار بدستان کشور را هشدار داد که به وسوسه‌های میانجی‌های سیاسی دل‌نسیپارند و اندیشه دنبال کردن جنگ را تا پیروزی قطعی یکدم از یاد نبرند و بدانند هر گفتگو دایمی است که دشمنان ایران می‌تند، و دل‌بستن به آن، ره آوردی جز هدر رفتن زمان ندارد.

در شماره پیشین نامه آرمان ملت به تاریخ دوازدهم اسفندماه ۱۳۵۹، در آن هنگام که تنی چند از سران کشورهای اسلامی به گفتگو آمده بودند، نوشته آمد «چه گفتگویی میخواهند بکنند، چه میخواهند بگویند و چه میخواهند بشنوند، چه ابهام و پیچیدگی در همه این ماجرا وجود دارد، که باید با پیام دادن و پیام گرفتن، روشن گردد.»
بقیه در صفحه دوم

شکست «ستاد انقلاب فرهنگی»

فرصت را پیش از این از دست ندهید حرکت‌های امید آفرین دانشگاهیان

در دوره معاصر که این نهاد در خط انحطاط درآمد، علاوه بر زیر سلطه قرار گرفتن کلیت جامعه که عامل بنیادی بشمار میرفت، در هم ریختگی نظام سنتی و وابستگی نهاد آموزش به خواست‌های سیاسی و حکومتی جامعه علت دیگر، این انحطاط چشمگیر می‌تواند بشمار آید، به عبارت دیگر، در رابطه با شرایط جدید معماری، هیچگاه در تاریخ میهن ما، آموزش و پرورش تا این اندازه بریده از فرهنگ و خواست‌های مردمی نگردیده بود.

در تاریخ آموزش و پرورش ایران به حکم سنت‌های فرهنگی و رهنمودهای اسلامی و استقلال در برابر حکومت و سیاستگران زمان، همه‌گانه، نظام آموزشی دارای پویائی بوده است.
در زمان‌های گسستگی بسان همه نهادها، ناتوانی در آن بوجود می‌آمد و در دوران والایش، در خط تکامل و شکوفائی قرار میگرفت و بسیار اندک، در روزگار یورش‌های قوم‌های بیگانه یا سلطه گریهای حاکمان استبداد منش و «قشری»‌های بدور از فرهنگ، در برخی از کردارهای آن سستی مضاعف بوجود می‌آمد.

بقیه در صفحه هفتم

ره آورد زشت چماقداری بزهکاران باید به کیفر رسند تفرقه، ایران و انقلاب را به تنگنا می‌کشاند

پس از پیروزی انقلاب «گروهی» که خود را از انقلابیان «مکتبی» می‌دانستند، همگام با پیوستگان پس از انقلاب، حکومتگری بر ملت قهرمان ایران را هدف بنیادی خود قرار دادند و با سودجویی از بصرخی شیوه‌های استبداد منشا نه دوران سلطنت نابود شده، تلاش کردند تا بهر وسیله نهادهای اجرائی و قضائی و قانونگزاری کشور را در انحصار خود در آورده و نوع جدیدی از سلطه را بر جامعه به

سازمان‌های سیاسی و دفتر روزنامه‌ها و کتابفروشی‌های کشور مورد یورش و غارت و اشغال قرار گرفتند، عده‌ای از شخصیت‌های کشور در مجامع فرهنگی علمی سیاسی یا مساجد و اماکن مقدس مذهبی مورد حمله و بی حرمتی واقع شدند، حتی زنان و مردانی در تهران و شهرستانها، مجروح و مضروب و در چند جا کشته شدند.

در تمام این مدت، نه دولت که عهده دار حفظ نظم است در صدد پیشگیری این زشتکاریها برآمد نه قوه قضائیه کشور بطور جدی در پایان دادن به این روش‌های ضد اسلامی اقدام بعمل آورد و نه قوه مقننه ایران به وظیفه‌هایی که قانون اساسی بر عهده‌اش نهاده، در دفاع از حقوق مردم کوشش کرد.

با اینکه مردم ایران و بسیاری از سازمانها و شخصیت‌های روحانی و سیاسی با بیان‌ها و شیوه‌های گوناگون گوشزد‌هایی کردند، اما دست اندر کاران کشور و صدر نشینان قوه قضائیه و

برخی از نمایندگان مجلس، به شکلهای گوناگون از این وضع دفاع نیز بعمل آوردند، بطوریکه مردم برآستی گمان بردند که چماقداران، این کشندگان ارزش‌های اسلامی و انقلابی ملت ایران در پناه حکومتگران کشور هستند.

حزب ملت ایران، بحکم وظیفه انقلابی خود، بارها دست‌اندازی به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران را محکوم کرد و زیانمندیهای آنرا به کارگزاران دولتی یادآور شد و همه گاه لزوم وحدت و یگانگی ملت را چون روزهای درخشان انقلاب، به تمام کار بدستان سه قوه کشور، خاطر نشان کرد. و بطور روشن بیان کرد که این مردم بپاخاسته و ایثارگر، اجازه نخواهند داد که یک «گروه اقلیت انحصارگر» حرمت انسانی آنان را بنا ببودی کشند.

این امر طبیعی بنظر میرسد، مردم قهرمانی که نظام استبداد دیرینه را ویران کرده‌اند، این توان را دارند تا چند هزار بقیه در صفحه هشتم

جنگ را با همه نیرو و تاپیر و زنی نهائی دنبال کنید

ارگان حزب ملت ایران

هنگامه بود و نبود

اکنون باز هم گوشزد میشود به گفتگو نشستن و پیشنهاد گرفتن و پیشنهاد دادن، ذهن‌ها را از اندیشه جنگ دور میکند و گرمای جنگبارگی را در روان‌ها کاستی می‌بخشد و در روند فزونی آمیز جسارت جنگی، سستی پدیدار می‌سازد و در پایان جز غبن به بار نمی‌آورد.

از این روست که باید، به یکباره، اندیشه هر گفتگو را از سر فرو نهاد و به یکباره همه هستی و نیروی کشور را به کار جنگ درآورد.

جنگ که اینک درگیر شده، سرنوشت ایران و سرنوشت انقلاب است و هر نتیجه، جز پیروزی قطعی و نهائی، بر فردای این ملت بها خاسته نقشی شوم و بسیار شوم، رقم خواهد زد.

جنگ درگیر شده، یک رویداد فرعی زندگی ملی نمیباشد بلکه، هنگامه بود و نبود است و می‌باید تا واپسین لحظه پیروزی همه‌ی توان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور در آن به کار گرفته شود.

نیاید گذاشت که آرام آرام، کوره آتشین جنگ در برداشتهای مردمان، سردی بگیرد، و جنگ را چون رویدادی عادی در زندگی عمومی کشور بیانگارد. نیاید گذاشت که مردم ایران، چیزی برتر از جنگ و خواستی والا تر از پیروزی، در ذهن خود پدید آورند و به آن سرگرم شوند.

یادآوری این نکته از آن رو است که با درد و اندوه چنین دریافت میشود، چگونگی جنگ، در برخی ذهن‌ها، دیگر آن گرمی روزها و هفته‌های نخست را ندارد و بسیاری کسان چیزهای دیگری را در اندیشه خود، والا تر از جنگ و پیروزی گرفته‌اند.

خبرهای جنگ دیگر، چون آن ماههای نخست با التهاب و اشتیاق به سینه‌ها نمی‌نشیند و در گفتگوهای مردم، پراهمیت‌ترین موضوع نمیباشد و ای دریغ که چنین شده است و فزونتر دریغ، اگر که این شیوه برخورد گسترده‌تر شود و یا پایدار بماند.

باید بی‌درنگ بر این شیوه برخورد، هجوم آورد و باید با قدرت و با سرعت این روحیه خطرناک از میان برداشته شود و بجای آن روحیه گرم و استوار آغازهای جنگ در اندازهای همه گیر گسترده آید و اندیشه پیروزی یکبار دیگر در همه قلب‌ها و ذهن‌ها به جوش آید.

شرط رسیدن به چنین وضعی آن است که از هر گفتگو به هر شکل و با هر کس و در هر کجا به یکباره دست شسته شود، و صلابت جنگ بابلندترین صدا در سراسر کشور طنین افکند و همه توانائی‌های ملی در راه جنگ و پیروزی بسیج شود.

برای رسیدن به پیروزی از تلاش در دوز مینه گزیری نیست، در جبهه و در پشت جبهه و باید همه ساز و برگ جنگ را با هم برآورد و باید بر گرمی و استواری هر چه بیشتر روحیه جنگیان همت گماشت.

جنگیان ایران در جبهه‌ها جانانه جنگیده‌اند و دلیریها کرده‌اند باید ارج این حماسه آفرینها را شناخت و در بزرگداشت و فزون ساختن آن کوشید و همپای این کار باید در سامان بخشی جنگ جوش و توانی بیشتر پدیدار ساخت و باید بیش از این فرصت نداد که جنگ تازه‌های دور به دیری کشد.

این هیئت‌های گوناگون که به میله‌های گری می‌آیند و این کم جوشی که در ذهن‌های برخی دیده میشود، از به دیر کشیدن جنگ سر بر می‌زند.

در فرسایشی شدن جنگ این مصیبت‌ها نهفته است و اگر بارها بر جلوگیری از فرسایشی شدن جنگ، هشدار داده شد بپیش چشم داشتن این پی آمدها بود.

در شماره سی و یکم نامه آرمان ملت به تاریخ سه‌شنبه بیستم آبانماه ۱۳۵۹ نوشته شد «فرماندهی ماباید بی‌درنگ روحیه تهاجم به خود بگیرد و دولت نیز باید همه نیازهای تهاجم را فراهم آورد و همه این‌ها باید با سرعت بسیار صورت پذیرد. از زمینهای گوناگون رفتار دشمن چنین بر می‌آید که آنان در اندیشه راه انداختن جنگ فرسایشی و بلند مدت‌اند. پدید آمدن چنین وضعی برای مایه هیچ روی پذیرفتنی نیست. جنگ فرسایشی نه تنها برای اقتصاد ما و برای گسترش انقلاب مابسیار ناگوار است، بلکه با امکان‌ها و توانائیهای مانیز سازگار نیست.»

«ما برای درهم شکستن دشمن توانائی‌های بسیار داریم نیروی جنگی و نیروی معنوی ما با دشمن قابل مقایسه نیست. و به درازا کشیدن جنگ و فرسایشی شدن آن حکایت از ناروائی سامان جنگی مامیکند. انتظار همگان از سامان دهندگان جنگ آن است که فرسایشی شدن جنگ را فرصت ندهند.»

و در شماره سی و سوم نامه آرمان ملت، به تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۵۹ در همین باره نوشته شد «فرسایشی شدن جنگ گذشته از زیانهای جبران ناپذیری که به ایران می‌زند، به دشمن آسیب دیده فرصت چهارمندی و گرد آوردن ساز و برگ و نیروی تازه می‌دهد. باید این فرصت را از آن بازستاند.

در یاد مصدق

دبیر حزب ملت ایران، رهرو دلیر راه مصدق.

فروهر چنین آغاز سخن کرد: به نام خدا و به نام پایداری ایران، به یاد مصدق بسیار می‌توان سخن گفت آن هم به هنگامی که با گذشت زمان روز به روز چهره‌ی این قهرمان ملی تابناکتر می‌شود.

گرچه بطور آشکار مصدق هیچگاه خود را وابسته به یک جهان بینی ندانست اما اگر اندیشه‌های که بر سراسر زندگی او پرتو افکنده بررسی گردد، اگر آموزشهای نهفته در گفتارها

نیاید اجازه داد جنگ بسیار به درازا کشد و نیاید فرصت بگذارد که دشمن بیاساید. باید از اینجا و آنجا ساز و برگ جنگ فراهم آورد. باید در جبهه به سرعت ارتش تجاوزگران یعنی را از پا در انداخت.

اکنون، زیانهای به دیری کشیدن جنگ آشکار شده است، اکنون، اگر جنگ فرسایشی نشده باشد، در جریان و یا در آستانه فرسایشی شدن است و باید یکبار به بسیج تجهیز همگانی پرداخت و بردشمن تاخت آورد و آن را فرو کوفت.

به امیدهای ناروشن در چنین هنگامه‌ای نمی‌توان دل بست و نمی‌توان در هنگامه بود و نبود ملتی را در گرو اندیشه‌ها و برداشتهای ابهام آلود فرو گذاشت.

باید همه مردم را برانگیخت و باید یکبار دیگر آتش شوق در نهاد هر کس با بلندترین شعله بر افروخت و بر همه کس آشکار کرد که سرنوشت و فردای فرزندان و بستگان در گرو پیروزی بردشمن بددل است.

گفته شد، جنگ تنها در جبهه نیست، یک زمینه اساسی پیروزی آفرین، نظام جنگی زنده و پرتحرک می‌باشد که باید در پشت جبهه و با فراگیری سراسر کشور ساخته شود.

باید در همه جای ایران زمین حالت جنگی پدید آورد و باید همه مایه و همه‌ی توان ملی را به آرایش جنگ درآورد.

هر سستی که در پشت جبهه پدید آید، پس از زمانی، خواه و ناخواه، در جبهه بازتاب می‌یابد بر رزمندگی جنگیان اثر می‌گذارد، پس باید در سراسر کشور روحیه‌ها گرم و برانگیخته گردد.

نیروهای جنگنده در جبهه‌ها جلاک و دلیر بوده‌اند، ولی در پشت جبهه آن تلاش ضروری برجا نمانده است و گرچه جلوه‌های درخشانی از جانبازی و فداکاری در بسیاری از مردم کوی و برزن بر چشم‌ها تابیده ولی اینک نشانه‌هایی از سستی رخ می‌نماید و در گیرهای سیاسی نیز این سستی را فزونی می‌بخشد.

اکنون در پشت جبهه، چنان وضعی پدید آمده که با شرایط جنگی هیچ تناسب ندارد و حزب‌ها و سازمانهای سیاسی در اجرای خواست‌های ویژه خود به هجوم بر حریفان دست زده‌اند وای دریغ که نمی‌دانند، این رویدادها، بر هنگامه بود و نبود همه و خودشان، اثر می‌گذارد و فردائی تیره و تلخ را در پی دارد.

ای دریغ که در فضای سیاسی کشور، شکافی بزرگ پدید آورده‌اند و مردم را که باید دست در دست هم در جبهه و در پشت جبهه گارساز جنگ بسایگان باشند بایکدیگر درگیری داشته‌اند تا تبع بر روی هم کشند.

این روند را شاید تحمل کرد و باید با شتاب این ماجرای فاجعه آمیز را ریشه کن ساخت و هر زمینه را بر ادامه آن بست.

باید روشن داشت چه کسانی به سخنرانی رئیس جمهور تاخت آورده‌اند و آرامش بسیار ضروری فضای سیاسی کشور را به آشفتگی کشانیده‌اند و گناهکاران زیان‌توان و به کفر رسانید.

باید حرمت ریاست جمهوری، که فرماندهی کل قوای کشور را نیز بر عهده دارد، در زمان جنگ به بیشترین اندازه ممکن برجا بماند و در هم شکستن این حرمت، بی‌هیچ گفتگو، در درون نیروهای مسلح کشور، بازتابی ناگوار دارد و بر روحیه آنها اثری ناخوشایند بار می‌کند و چنین پیامدی نه چندان دردناک است که بتوان گفت. باید در نگاهداشت «همبستگی ملی» که سخت به خطر افتاده است، کوشید و بسیار کوشید و نگذاشت بر خورد‌های درونی باهمه‌ی بنیادی بودن بر روند جنگ آسیب رسانند.

اگر جنگ به دیری بپاید، دیگر چگونه میتوان به پیروزی امید داشت و اگر پیروزی بدست نیاید دیگر کدام شخص یا حزب خواهد توانست به اجرای آرمان‌های خود امید بندد.

برغم همه اختلافها جز با استواری به جنگ پرداختن راهی دیگر در پیش رو نیست و هر گام در راهی جز این ضربه‌ای می‌باشد جانشوز بر پیکر انقلاب و بر فردای میهن و چنین گناهی بر هیچ کس و هیچ گروه بخشودنی نیست.

رسانند.

در پیشگاه تاریخ، انقلاب بیست و دوم بهمن تداوم نهضت ملی و این نهضت هم دنباله انقلاب مشروطه که خود پا گرفته از حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ملت ایران در برابر هجوم بیگانگان بود، می‌باشد.

فروهر در ادامه‌ی سخنان خود چنین گفت: حزب ملت ایران در همه‌ی فراز و نشیبهای گذشته بر سر پیمان خود بامصدق استوار ایستاد و باز هم خواهد ایستاد و امروز فرصتی است برای درودگویی به این چلچراغ پرشعله‌ی تاریخ ایران.

داریوش فروهر در پایان سخنان خود گفت: ایران در خطر است و زمان در گذر باید همه باهم بر خیزیم، همت کنیم و دشمن بیگانه را از میهن بیرون رانیم و هر انحراف را از انقلاب دور بداریم و در اینجاست که باهمه وجود باید گفت:

دریغای تویی از تو ایران زمین همه زار و بیمار و اندوهگین سپس حبیب‌الله ذوالقدر شاعر مبارز ملی قطعه شعری زیر نام «درسوغ پیشوا» سروده شده، در ۱۴ اسفند ۱۳۴۸ را خواند

در این هنگام دکتر ناصر تکمیل همایون دستیار فرهنگی دبیر حزب پیرامون میهن از

و مخالفت با، تصمیمات مجلس مؤسسان و مخالفت با کابینه رزم‌آرا، جای خود را در فضای سیاسی ایران بدست آورد و چون نقطه امید همه میهن‌دوستان واقعی مقبولیت مردمی یافت.

نهضت ملی ایران برآیند سه قدرت موجود در جامعه بشمار میرفت که در طی تاریخ با هم وحدت یافته بودند.

ایرانیگری که بیانگر تاریخ کهن و فرهنگ و شیوه‌زیست مردم و پیوندهای ناگسستی آنها با میهن است.

اسلام باوری که محتوای عقیده‌ها و آرمانها و اندیشه‌های مردمی است که در این آئین الهی قرن‌ها زندگی کرده و سازگاری یافته است.

و پیشروندگی که جوهر حیات بسیاری از ملتها از جمله ایرانیان است یعنی، اعتقاد به میهن و کیش، اراده تغییر و پیش روندگی داشته و سکون، و ایستائی را بهیچ صورت نمی‌پذیرند.

بدین اعتبار، نهضت ملی ایران را که هدفش استقلال و آزادی

پیشرفت میهن بود، دوبال ایرانیگری و اسلام باوری، به‌رواز در می‌آورد، این دو بال در عین اینکه دو گانه سطر میرسیدند، اما



نمایندگان دبیرخانه حزب بهنگام گل گذاری بر مزار مصدق

متعلق به یک واحد پیش رونده بودند که آن واحد (= میهن) هر دو آنها را از خود میدانست و در هر یک دیگری را می‌یافت و میدانست که تکیه بهر کدام بدون دیگری نمیتواند استمرار آفرین باشد.

دیانت و ملیت، تازمانیکه باهم در پیوند و یگانگی بودند و هر کدام بخشی از آگاهی‌ها و احساسات و عواطف عمومی را بیان میکردند، نهضت او جگری داشت و پیش روندگی تحقق می‌یافت و زمانیکه دسیسه‌های بیگانگان و دشمنی‌ها و بد اخلاقی‌های درونی نفاق و جدائی بوجود می‌آورد، قهقرا و سقوط نهضت آغاز میشد.

سپس دکتر تکمیل همایون پیرامون دیدگاه‌های مصدق پیرامون میهن چنین گفت: در تاریخ معاصر ایران به تحقیق شخصیتی چون دکتر محمد مصدق، پیدا نمی‌شود که

دیدگاه مصدق سخن گفت: او پس از بیان مفهوم میهن و بررسی میهن دوستی ایرانیان در بستر تاریخ رویدادهای پس از جنگ دوم جهانی را مورد بحث قرارداد و چنین گفت:

پس از پایان جنگ دوم، بدنبال بیست سال دیکتاتوری سیاه رضاخانی در وابستگی به بیگانگان و کوشش‌های زیاد در بی‌محتوا کردن برداشتهای تاریخی و سنتی از میهن، اندک اندک شور و هیجان ملی در میان ایرانیان برای دفاع از آب و خاک خود پیدا شد.

نهضت ملی ایران، بگونه‌ی اصیل‌ترین حرکت‌های ایرانی و اسلامی شکل گرفت. مخالفت دکتر مصدق با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی، مخالفت با اختیارات دکتر ملیسپو، مخالفت با کمیسیون سه جانبه، طرح قانون تحریم امتیاز نفت و سرانجام تأسیس جبهه ملی ایران

ارگان حزب ملت ایران

دریاد مصدق

جام مصدق

رئیس جمهور رانویس داد. دستها به نشان خوش آمد افرشته گردید و پس از فرود همرمز خسرو سیف دستیار دبیر

فدراسیون دوومیدانی آبیگ به مناسبت چهاردهمین سالگرد پیشوای درگذشته ملت به برگزاری مسابقه‌ی دو صحرا نوردی به مسافت هفت کیلومتر (از آبیگ تا احمد آباد) پرداخت. در این مسابقه که در سطح استان تهران انجام می‌گرفت صدوبیست و یک دهنده شرکت داشتند.

ابوالفضل باصری بخشایش برنده نخست این مسابقه شورانگیز با فریاد درود بر مصدق به خط پایانی رسید.

پس از وی به ترتیب صفر علی صالحی، سعید نادری، مسلم پورزارع، محمد رضا مافی، بهروز خیامدار، سلیمان حاجی حسنی و علی باصری بخشایش به خط پایان مسابقه رسیدند. قهرمانان باحلقه‌هایی از گل مورد تشویق حاضران قرار گرفتند.

داوری مسابقه را آقایان زارع، یزیدانی و قشلاقی بعهده داشتند. جایزه دهنده‌های قهرمان که از قبل تهیه شده بود وسیله مهندس احمد مصدق در کنار مزار پیشوا به آنها داده شد.



گوشه‌ای از گرد هم آیی در قرارگاه حزب

حزب ملت ایران از ایشان استقبال نمود و هنگامی که اتومبیل بنی صدر وارد قلعه شد فریاد سلام بر مصدق، درود بر بنی صدر برخواست.

بنی صدر که در مکتب مصدق درس آذین‌خواهی و استقلال طلبی آموخته و اکنون در جایگاه

بر مزار مصدق

در شامگاه سیزدهم اسفند پس از پایان برنامه گرد هم آیی در قرارگاه حزب همرمزان جوان به سرپرستی همرمز پرویز کریمخانی راهی احمدآباد شدند تا برقرارای نظم در قلعه‌ی احمدآباد رابه عهده بگیرند.

در تاریک روشن بامداد چهاردهم اسفندماه به سنت هر ساله وابستگان حزب ملت ایران از قرارگاه مرکزی حزب، در چند گروه همراه باحلقه‌های گل راهی مزار قهرمان مبارزات ضد استعماری ایران شدند.

وقتی اتوبوس به نزدیک قلعه‌ی احمد آباد رسید، افسر ژاندارمری که فرماندهی انتظامات رابه عهده داشت، محل توقف را تعیین کرد.

بانصب نوشته‌ای بر سر در قلعه از همگان خواسته شده بود بی هیچ نشان ویژه‌ای به آستان مصدق روند.

پوسته‌های پارچه‌ای از مصدق باجملی «دریغای تھی از تو ایران زمین» راهنمای راهیان بود.

در تمامی چهارده سالی که از مرگ پیشوا گذشته حزب ملت ایرانی‌ها نخستین راهجویان به مزار مصدق بوده‌اند. گاه شمار آنها بیشتر و گاه کمتر و در مورد داریوش فروهر باید گفت یازدانی بود و حلقه گلی به نشان وفاداری به نام اوبرمزار پیشوا نهاده می‌شد و یا خودش در محیط کوچک ولی پرشکوه مزار حضور داشت.

اینجا و آنجا روستائیان بیاران غار مصدق بانگاه‌های مهربان و آشنا پراکنده بودند. برشمار حاضران افزوده می‌شد و اتاق کوچک مزار مصدق انباشته از حلقه‌های گل بانام‌ها و نشان‌های حزبها و سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های هوادار این چهره تابناک تاریخ ایران گردید.

ساعت ده و نیم نزدیک آمدن رئیس جمهور در باغچه قلعه در جلوی ساختمان حیاط کمتر جای خالی به چشم می‌خورد. صدای پرواز هلیکوپتر آمدن

تا این اندازه در گفتارها و نوشتارهایش، درخشندگی نام وطن و حماسه استقلال ایران و سربلندی ملت و آزادی و آزادی آن، خیره کننده و شغف آفرین باشد. دکتر مصدق میهن خود را در

تحول و استمرار می‌دید و از این روی دیانت مقدس اسلام و زندگی هموطنان خود را در این دیانت جهانگستر ستایش می‌کرد. پیش از دوره دیکتاتوری رضاخان در مخالفت با وثوق الدوله عاقد قرارداد ایران بر باد ده ۱۹۱۹ میلادی، بیان کرد.

«هر کس میداند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آبادست و بنابراین هر ایرانی که دیانتمند و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی.

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست، زیرا که یک مسلمان حقیقی تسلیم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شود»

همین عقیده در بیان دیگری از دکتر مصدق پس از پایان سلطنت دیکتاتوری رضا خان در پاسخگویی به پیشه وری دیده می‌شود.

«من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم»

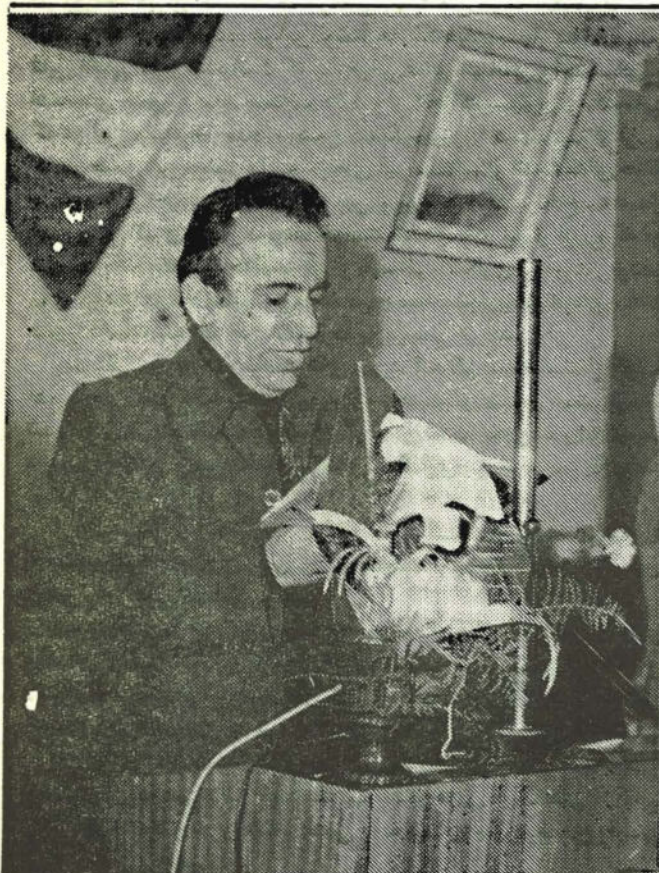
دکتر تکمیل همایون سرانجام از مجموع گفتار خود چنین نتیجه گرفت.

بدون شک و تردید، بدنال جنبش تحریم تسلیحات و قیام درخشان مشروطیت، نهضت ملی ایران «وطن گیر» ترین حرکت اجتماعی و سیاسی تاریخ این سرزمین بود که بدور از دسیسه‌های بیگانگان و فریفتگی و بیگانه گرایی، زمینه‌اندیشه استقلال را برای نسلهای آینده ایران فراهم آورد.

سپس دکتر حیدر رقابی «هاله» شعر زیبای «قهرمان میمیرد» را که در سوگ مصدق سروده بود خواند.

آنگاه حمید مصدق شاعر پر آوازی «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند» دو قطعه شعر که هر دو را دریاد مصدق سروده بود خواند.

سرانجام پروانه فروهر شعر «رایت آزادی» را پیشکش به



همرمز دکتر تکمیل همایون بهنگام سخنرانی در گرد هم آیی

حبیب‌اله ذوالقدر «تابناک»

در سوگ پیشوا

نه «مصدق» زدل و دیده فراموش شود نه چراغی که بر افروخته خاموش شود! عاشق صادق جان سوخته‌ی ملت خویش کی، کجا، از دل تاریخ فراموش شود؟! منطق نافذ او، سفسطه‌ی واعظ نیست که به این گوش فرو رفته، وزان گوش شود! گفت: «مجلس بود آنجا که حضور ملت خار چشم فرق پرخور گم گوش شود!» آفتابی است درخشان. که بر او نتواند سایه ابرغرض اندازد و روپوش شود با خطای دوسه تن «خامه‌کش» «نامه بمزد» خط تاریخ محال است که مخدوش شود! «بیوطن» میزندش نیش و غلط پنداری است اگر از «عقرب کاشان» طمع نوش شود؟! * * *

از «کرج» - سایه‌ی کابوس اگر برخیزد - تا به «ری» هودج تابوت تو بردوش شود؟ آسمان، بر سر تابوت فشاند گوه از گل و سبزه گذرگاه تو مفروش شود سوگمندان «مصدق» چونشینند به سوگ جوش غم تازه‌تر از خون سیاوش شود! * * *

ای که از نام تو در گور بلرزد «چرچیل» سکت «ایدن» کند «ایزنهاور» از هوش شود؟ نقش‌های دگران نقش بر آب است آنجا که خط رهبری و نقش تو منقوش شود!! * * *

بود آیا که دگر به خروش آید جنگ مجلس مرده بیاخیزد و در جوش شود؟! آید آن روز که بر باد رود دولت شاه ملک با شاهد مقصود هم آغوش شود؟! ۱۴ اسفند ۴۸



رئیس جمهور بر مزار مصدق

در پایان داریوش فروهر سخنان کوتاهی پیرامون پرورش تن و روان ایراد داشت و به نظر اول این مسابقه یک دوره نوار می‌کرد.

روستائیان که سالها چهاردهم اسفند را زیر سایه‌ی شوم اختناق با دلهره و وحشت گذرانده بودند ناباورانه فضائی چنین لبریز از مهر و تفاهم را تماشا می‌کردند.

صدای دلنشین تلاوت آیات قرآن مجید در همه جا می‌پیچید و هاله‌ای از تقدس برگرد مزار مصدق پدید می‌آورد. رئیس جمهور پس از ادای احترام نسبت به مصدق و فاتحه خوانی در میان ابراز احساسات حاضران احمد آباد را ترک گفت.

جز لحظاتی که با برنامه‌ی قبلی تلاش برای برهم زدن سکوت مقدس آرامگاه انجام گرفت و به یمن دور اندیشی و بلند نظری پایان پذیرفت. نظم همه جا حاکم بود و آخرین بخش از برنامه که به همت وابستگان فدراسیون دوومیدانی آبیگ برپا شده بود خاطره‌ی آن لحظه‌های ناحوش آیند را بازالال مهر شستو داد.



همرمز داریوش فروهر در میان قهرمانان جام مصدق

ارگان حزب ملت ایران

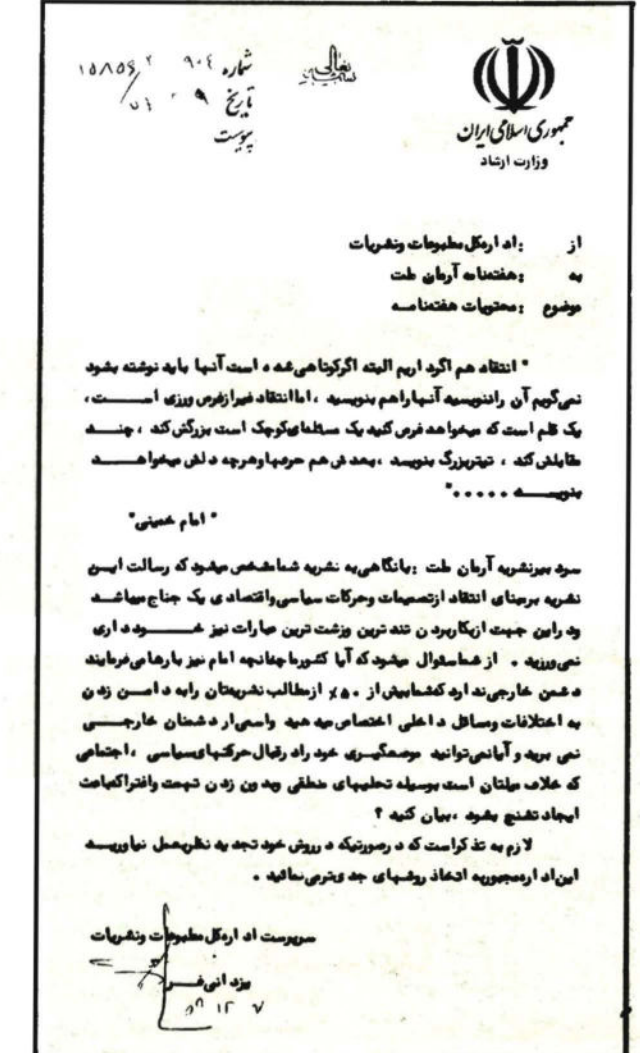
ارشادیاتهدید؟

می‌باشد، ریزر نامه «آرمان ملت» برای هیچ جناحی، چنان قدر و اهمیتی قائل نیست که انتقاد از آن را، رسالت خویش

بیانگارد و برای خود وظیفه‌ای در و رای این «بازی‌ها» یا «دادوستدها»ی سیاسی، ناچیز می‌شناسد.

موضوع نوشتارها تناسب تمام داشته باشد. هرگز در هیچ مورد یک موضوع کوچک یا کم اهمیت بزرگ جلوه نیافت ولی بی گفتگو پیدا است که هیچگاه هم نمی‌توان به خود اجازه داد، دشواری‌های بسیار بزرگ کشوری را کوچک و کم اهمیت به نظر رساند. بی‌گفتگو بزرگ کردن دشواری‌های کوچک کاری است بسیار ناروا، ولی کوچک نشان دادن دشواری‌های بزرگ نیز به همین اندازه ناروا است. هر دشواری و هر کار ناروا می‌باید به صحنه گفتگو کشانیده شود و در این میان، دشواری‌های کوچک اهمیت و جای کمتری می‌یابند و دشواری‌های بزرگ اهمیت و جای بیشتری و هر روشی غیر از این در کار روزنامه‌نگاری خطا است.

در نامه آرمان ملت واژه‌ها و عبارتهائی که برای شرح دادن «کوتاهی‌ها» به کار برده شده است به گونه‌ای بسیار دقیق، با اندازه، نوع و ائسره‌های آن «کوتاهی‌ها» تناسب دارد و حتی گاه نیز برای پرهیز از برفروختن آتش تشنج، تا آنجا که در خور موضوع بوده در نرم داشتن واژه‌ها کوشیده و چنان رفتار کرده است که با مستین‌ترین و پاکیزه‌ترین، روزنامه‌های جهان برابری کند. بی‌هیچ گزافگوئی، «نامه آرمان ملت» در عمر یک‌ساله دوره پنجم خود، نمونه یک روزنامه سنجیده، آگاهی دهنده بوده است و در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، جایگاهی والا دارد و هرگز برابر چشمان خود، ولنکاری و اسراف و پرخوری و فربهی گروهی عزیزان بی‌جهت را می‌دیدند، حق داشتند و حق دارند که برای ناهنجاری اعتراض کنند. کارگران و کشاورزانی که فروغ جوانی و رخسندگی زندگیشان در زنجیره تولید، به کاخهای خیره کننده و تجمل سرسام‌انگیز گروه‌های خاصی بدل میشد حق داشتند و حق دارند بر نظام حقوقی تولید و توزیع اعتراض کنند. همه واکنشها و خواستهای مردم انقلابی طبیعی می‌بود و بسیار هم طبیعی می‌بود. و هر آنچه طبیعی است، با عقل و منطق سازگاری دارد. چگونه می‌توان از به جلوه در آمدن خواستهای انسانی و واکنشهای طبیعی مردم به گلابه نشست و چگونه می‌توان، طرح شدن آرزوهای مردم محروم را «احساس مسئولیت» نکردن نامید. اگر این توده رنج کشیده، آرزوی زندگی بهتری را در ده‌ها نداشت که به انقلاب دست نمی‌آزید و آن ساختمان کهنه را فرو نمی‌ریخت. یک ریشه اصلی درگیری مردم با نظام ستم، بی‌گفتگو، در محرومیت ناروای آنان جای دارد و در طول تاریخ در همه زمانها و همه مکانها، همه انسانها، آرزوی زندگی بهتر داشته‌اند. حتی عارف بلند پایه و وابستهای نظیر خواجه بزرگوار شیراز نیز از آرزو تهی نیست و در همان هنگام که آزادی از هر چه رنگ تعلق دارد را ستایش می‌کند بی‌درنگ استثنائی بر آن بار می‌کند. انتظار اینکه مردم کشور از آرزو تهی شوند و یکسره به گونه‌ای موجودی بی‌اشتیاق در پنجه «حاکم» فرو بمانند. و هیچ نخواهند جز آنکه «حاکم» مقرر می‌دارد، انتظاری است ناروا، غیر طبیعی، غیر منطقی و شگفت آور. اگر انبوه مردم از هر آرزو تهی بمانند، دیگر کدام نیرو و به کدام انگیزه به طلب کار و تلاش بر خواهد خاست و دیگر کار سازندگی با کدام نیرو و توان به پیش خواهد رفت. جوشش آرزو، در مردم رنج دیده، نه تنها جای گلابه و نگرانی نمی‌گذارد، بلکه بسیار خوشحالی آور و امید آفرین است و برعکس اگر انبوه مردم از آرزو و شوق زندگی بهتر تهی بمانند، خطرناک می‌باشد. به راستی دولت‌مردان هر کشور باید نگران بشوند که مردن از آرزو دست شسته و به قلندری و تن رها کردن پرداختند. اگر مردم از آرزو و شوق تهی بمانند، به راستی دنیا سیاه خواهد شد، و فروغ زندگی کاستی خواهد گرفت و به «تدریج» جز ویرانی و پریشانی بروز نخواهد کرد. یک جلوه پرشکوه انقلاب در آن است که آرزوهای مهار شده و سرکوفته مردم را بیدار می‌کند و به امید زندگی بهتر آنان را بر می‌انگیزد که دیگر خفت و خواری را تحمل نکنند و جور گرسنگی و برهنگی و آوارگی و بی‌فرهنگی و بیماری را بر خویش و فرزندان خویش روا ندارند. بیدار شدن آرزوی زندگی بهتر در نهاد مردم هر کشور، طلایه یک دوره فرحندگی و بهروزی و سازندگی است و درگیری با این آرزوها، برای هر حکومت، هیچ مایه سر بلندی نیست.



رساله نامه «آرمان ملت» بگونه ارگان یک حزب آرمانخواه، رسالتی تاریخی است و آنگاه به نوشتن آغاز کرد که هیچکدام از گرانندگان وزارت ارشاد در متن حیات سیاسی ایران قرار نداشتند و آنگاه مبارزه بزرگ و انسانی خود را بنیاد نهاده است که بسیاری از جناحهای کنونی، و بسیاری ازدولت‌مردان و کار بدستان حاضر، یا هستی سیاسی نیافته بودند و جز در راه کارهای شخصی خود گام نمی‌زدند و یا دوران خرد سالی رامیگذرانند یا بکل با به عرصه وجود نگذارده بودند.

نامه آرمان ملت «گیاه خود روئی در آب و هوای بهاری پس از انقلاب اسلامی ملت ایران رشد کرده نمی‌باشد بلکه در سیاهترین روزهای زندگی ایرانیان، بر هر نابحرودی و هر تیرگی و هر بیگانه نوازی تاخند آورده و بیست و هشتاد و پنج سال، پی گیرانه جنگیده و در پیمودن این راه پر فراز و نشیب از پذیرا شدن هیچ سختی و تلخی روی درهم نکشیده و از میدان نبرد پا پس نگذاشته است و در برابر هیچ ستمگر، سرخم نکرده و در برابر همه نیروهای اهریمنی حاکمان زمان گردن افراشته و حتی یک دم از مبارزه رو برنگرانده است، تابوده، با پلیدی جنگیده و هیچ قدرت نتوانست آنرا از راه خود بازگرداند.

آن کسی که رسالت نامه «آرمان ملت» را درگیری بایک جناح می‌داند ناآگاهی خود را از تاریخ سیاسی ایران بازگو

می‌کند، زیرا این نشریه همواره در و رای «جناح‌ها» و «جناح بازی‌ها» و «بساط اندازی‌های سیاسی» حرکت کرده است. در نخستین شماره دوره کنونی «آرمان ملت» گزارشی کوتاه ولی بیان کننده از سرگذشت این نشریه آورده شد، تا همگان بر رسالت آن آگاه شوند و پیاد آوری گردید که نخستین شماره دوره سوم «آرمان ملت» به گونه‌ای پنهانی و در تاریخ شنبه پنجم دیماه ۱۳۳۲ انتشار یافته است و در همان گزارش صفحه‌هایی از نشریه پنهانی «آرمان ملت» نیز گراور گردید.

پس رسالت نامه «آرمان ملت» درگیری بایک «جناح» نیست، این رسالت، آنگاه آغاز شد که از بسیاری از «جناح‌های کنونی اثری و جبری نبود ولی اگر در نوشته‌های ما، انتقادی از تصمیمات و حرکات سیاسی از اقتصادی یک جناح» دیده می‌شود، بدین دلیل است که «جناح» مورد نظر وزارت ارشاد، همه ارگانهای تصمیم‌گیری و اجرائی را در اختیار گرفته است و همه اقتدارهای کشوری، درهم شاه‌های حاکمیت ملی در زیر نفوذ و فرمان یک «جناح» معین در آمده، و از این رو هر آنچه در هر زمینه گفته یا نوشته شود، خواه و ناخواه، به گوشه‌ای از قبای «یک جناح» برخورد می‌کند.

آن «جناحی» که مورد اشاره وزارت ارشاد است، از مدت‌ها پیش، برای انحصار قدرت و نفی در صحنه ششم

کار آماده بود تا توده‌های مردم به امید در آمده به کار و تلاش بپردازند و اگر چنین نشد، تنها و تنها، به لحاظ نارسانای مدیریت بود.

مدیریت ناتوان، چون نتوانست نیروی حروشنده مردم را به کار و سازندگی بکشد، به ناگریز، بارانی از اتهام بر آنها بارید و ایستک هم کوشش می‌شود تا در ماندگی روانی و عاطفی همگانی پدید آورد، تا دیگر آرزویی در مردم نباشد و ناتوانی دولت‌مردان آشکار نشود. امیدها و آرزوها برانگیخته مردم، رمیه شایسته‌ای برای بازسازی روانی و عاطفی آنها است. تا با نظم و کار به سازندگی برخیزند. مردم را می‌باید در موج‌های بسلسل و پیر جاذبه انقلاب و در شبکه پسر تحرک

سازمانی، پرورش روانی و عاطفی داد و شخصیت و استعداد ایشان رازنده داشت و در مسیری رشد یابنده به حرکت در آورد. از نظام اداره کننده پس از پیروزی انقلاب انتظار میرفت، چنین سازمانی پدیدار سازد. و فرصت دهد تا مردم رندگی آزاد راه‌مراه با احساس مسئولیت تجربه کنند ولی بار هم چنین نشد.

دولت‌مردان حق دارند، در هیچ حالی، ار چگونگی ساخت روانی و عاطفی مردم به گلابه بپردازند و باید وسیله‌هایی پدید آورد که در مردم قدرت فکر و شخصیت استوار و رویه هموار بدمند و اگر برای این حواسته قادر نباشد، به خدمش‌های دیوانی عهد استبداد تنزل می‌یابد.

در نوشتار پیش گفته، انقلاب ار عنصر نظم تهی خوانده و ندانسته‌اند که انقلاب پربارترین و شایسته‌ترین نظمها را دارد. ولی نظم انقلابی به همان است که وجود می‌داشته، نظم انقلاب نظمی است بوو بالرزشهای ویژه.

آنچه پس از انقلاب به گونه‌ی نظم ناپذیری شناخته شد، سبب دیگر داشت. بدین توضیح که نظام اداره کسده انقلاب، می‌کوشید، نیروی شگرف انقلاب را در سازمانی پس مانده از رژیم ساقط شده جای دهد و نارسائی خود را در پدید آوردن سازمانی پویا و چالاک به پای نظم ناپذیری انقلاب نوشت.

راستی آن است که انقلاب نظم دارد و نظم پذیر هم هست ولی نه آن نظمی که اداره کنندگان می‌خواستند بر آن تحمیل کنند.

نظام اداری پس مانده رژیم سرگسون شده، حتی برای اجرای هدفهای تگ سازندگان خود هم کار آمدی نداشت و چگونه ممکن می‌بود که نیروی شگرف انقلاب را در محفظه فرسوده آن به کار گرفت.

انقلاب نظمی تازه و سازمانی تازه می‌خواست که اداره کنندگان از ارائه آن عاجز آمدند و چون نیروی انقلابی را با معیارهای نظم فرسوده سازگار نیافتند تا بجائی دچار حطا شدند که انقلاب را از نظم جدا بشناسند.

اداره کنندگان وظیفه‌های خود را دریافتند و به احرائی آنها قادر نیامدند، و آنگاه که درس بست گیر کردند، هر طعه که نتوانستند بر نیروهای انقلابی رواداشتند و هور هم برای حطا پافشارند.

هیچ ولت‌مردی نباید از والاگرائی مردم کشور، به ملال افتد و اگر دولت‌مردی چنین ملالی ابراز کند، قضاوت قطعی و بی‌درنگ تاریخ را علیه خود پدیدار شده است.

فرهنگ ایران زمین، حواه و ناخواه با عرفان آغشته است، مردم ایران، ار باسواد و بی‌سواد، ار همان نخستین روزهای نوجوانی، با عرفان بلند ایران آشنا می‌شوند و به سائقه این عرفان، بسیاری از آرزوها را از خود می‌رانند و تا آنجا که بتوانند، به ترک عیالیق رو می‌آورند.

توده مردم ایران، در ریر اندیشه‌های بلند عرفانی و در زیر ستم حاکمان قریبا همواره به فروتنی و قساعت روی آورده و با اندک ساختمان و ار هم ایجا یک روند ناگوار در رندگی اجتماعی ملت ما پدیدار گشته است.

ملت ما قرن‌ها و قرن‌ها، آموخته است که با بی‌برگی میتوان ریست و همین آموزش نادرست بر پویائی آن اثر گذاشته و کار را بدانجا کشانید که به قول عین‌القضاة «مردم ار حاک راه کم ارج‌تر شدند» و همین روحیه شدید گذشت و بی‌آرزویی بوده است که مردم را به صورت رعیت در آورد.

به ملال افتادن رهبران انقلاب از پدید آمدن آرزو در مردم بهت آور می‌باشد و اگر چنین پدیده‌ای ناگوار است، پس دیگر انقلاب برای چه؟ و اگر چنین پدیده‌ای گوارا است که چرا از دانستن آن ابرو درهم کشیده شود.

بر آمدن آرزوها در مردم، پدیده‌ای است فرخنده و شادی بخش، ولی آنچه نگرانی آور است، شیوهی برخورد دولت‌مردان با این پدیده است. اشتیاق به زندگی بهتر، معنای دیگری هم دارد و آن پدید آمدن روحیه کار و تلاش فراوان در مردم است و اگر دولت‌مردان بتوانند که این روحیه فرخنده را، در شبکه نظام سازمانی زنده و پرهیجان، به پویائی بکشند و آنان را به سازندگی وا دارند.

اصلی‌ترین عامل تولید، نیروی انسانی است و اصلی‌ترین عامل برانگیزنده انسان به کار بردن نیروی خود، بر آمدن آرزوها و شکفته شدن انتظارات ایشان است.

انسان‌هایی را که از آرزوی زندگی بهتر سرشار شده‌اند، به آسانی می‌توان در نظام سازمانی به حرکت در آورد و همه توانائی‌های ایشان را به کار انداخت.

سرشاری آرزوها، زمینه رشد استعدادها و شخصیت بشری می‌باشد و اگر نظام اداره کننده انقلاب نتوانسته است این رسالت خود را در راه به کار گرفتن نیروی انسانی کشور اجراء کند، دیگر حق ندارد، گاه ناتوانی خود را بر شاه‌های مردم رنج دیده بار کند و از ایشان بخواهد، یکسره از امید و آرزو رها شود و به راستی این انتظار غیر واقعی و غیر منطقی و غیر طبیعی است. باروشنی اعلام می‌گردد که در فردای پیروزی انقلاب، همه اسباب

ارشاد یانهید؟!!

واژهها و عبارتهایی هول آور و چندش‌انگیز به بیان آورد ولی رعایت عفت قلم مانع شده است تا چنان گردد.

وقتی با چشمان بهت زده خود می‌بینند که لایحه‌ای برای ضربه زدن به کارکنان دولت تنظیم می‌کنند و نام آن را «لایحه بازسازی» می‌گذارند، چه واژه‌ای باید برای انتقاد از این شیوه عمل به کار برد.

وقتی مردم با وحشت و حیرت می‌بینند که نویسندگان لایحه به اصطلاح «بازسازی» حتی حریم قوه قضائیه کشور را هم رعایت نکرده و رسیدگی به جرم‌های عمومی را بدستگاه اداری کشانیده‌اند به کدام عبارت شیرین و خوشگوار توسل جویند. کسانی که دست زدن به زشت‌ترین کارها را در نظام حاکمه کشور بر خود روا می‌شمارند چرا از توضیح آن ناراحت می‌شوند، با این همه، باز تکرار می‌شود که نویسندگان «آرمان ملت» در شرح درد و اندوه فراوان خویش و محنت بیرون از شمار مردم و فاجعه‌ای که بر نظام اداری و اقتصادی کشور می‌رود، نرم‌ترین واژه‌ها و عبارت‌های ممکن را به کار برده‌اند و تا آنجا که اقتضای مورد بوده است از سخن زشت و ناروا پرهیز کرده‌اند.

وزارت ارشاد سپس، موضوع دیگری را پیش می‌کشد، می‌گوید «از شما سؤال می‌شود که آیا کشور ما چنانچه امام نیز بارها می‌فرمایند دشمن خارجی ندارد که شما بیش از ۵۰٪ از مطالب نشریه‌تان را به دامن زدن به اختلافات و مسائل داخلی اختصاص می‌دهید و اسمی از دشمنان خارجی نمی‌برید.»

در پاسخ این بخش از نامه، اعلام می‌دارد که بی‌گفتگو دشمنان خارجی کشور، بسیار هستند و همه آنها در کمین نشستند تا در نخستین فرصت به ایران به تازند و انقلاب را یکسره نابود سازند و نامه «آرمان ملت» به این حقیقت به خوبی واقف است و درباره دشمنان خارجی هم بسیار نوشته است و آنقدر نوشته است که همه کس در همه جا از آن آگاه شده، جز گردانندگان وزارت ارشاد.

همه شماره‌های نامه آرمان ملت در این زمینه نوشتاری ارزنده داشته است، در نخستین شماره، هشدار داده شد که مصر در جریان یک جبهه‌گیری علیه انقلاب ایران است. در شماره دوم در یک نوشتار بسیار اساسی و استدلالی زیر عنوان «بعد جهانگیر انقلاب اسلامی ملت ایران» که در آن موضوع ابرقدرت‌ها به دقیقترین شیوه ممکن مورد بررسی قرار گرفته و خطر هردوی آنها و دست‌نشاندهانشان برای همه نهضت‌های رهائی‌بخش معرفی گردیده است. در شماره سوم زیر عنوان «رهائی عراق رسالت انقلاب اسلامی ملت ایران است» وضع حکومت‌نژادگرای بعث عراق به تحلیل علمی دقیق درآمده است. در شماره چهارم زیر عنوان «حقوق تاریخی ایرانیان در خلیج فارس» انقلاب اسلامی ملت ایران و جان‌نشینان دزدان دریائی

در اختیار گرفتن، همه‌ی نهادهای تقنینی و قضائی و اجرائی به تلاش برخاسته و وابستگان خود را در این آرگانها مستقر ساخته است و اینک همه این آرگانها در راستای سیاستها و خواسته‌های آن «جناح» حرکت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.

در چنین حالی چگونه می‌توان، از تصمیمی یا حرکتی انتقاد کرد که توجه اساسی به سوی آن «جناح» نداشته باشد. سراسر نهادهای انقلابی و همه دستگاه اداری کشور، اینک زیر سرپرستی و فرماندهی آن «جناح» درآمده و ای دریغا که نتیجه کار هیچکدام از آنها هم چنان نیست تا این فرماندهی یک دست و یکپارچه را توجیه کند. رسالت نامه «آرمان ملت»، درگیری با «یک جناح» نیست، رسالت آن، انتقاد از «تصمیمات و حرکات سیاسی و اقتصادی» ارگانهای حاکم بر کشور است. و اگر همه این تصمیمها و حرکتها، از یک «جناح» آغاز می‌شود و سرانجام هم به همان «جناح» بازمی‌گردد، گناه از روحیه انحصارگری پیش‌رانده شدگان دوران بعد از پیروزی انقلاب است که نظام اداری کشور را «غنیتم جنگی» تلقی و مقام‌ها را بین کسان و وابستگان خود قسمت کردند.

از سوی دیگر، به طور طبیعی انتقادهای نشریه‌های سیاسی به دستگاه اداره کننده کشور توجه دارد و چگونه ممکن است این همه بحرانها و پریشانیه‌ها را که رایتده ندانم کاری‌های دستگاه حکومت است دید ولی از شخص یا از گان دیگری انتقاد کرد.

آن «جناحی» که سرتاسر نهادهای انقلابی و نظام اداری کشور را در سلطه انحصاری خود درمی‌آورد، میباید به هنگام حساب پس دادن، کارنامه‌ای سراسر توفیق‌آمیز عرضه کند و اگر جز این باشد، هر انتقاد و هر ملامت را باید پذیرا شود.

آن «جناحی» که جز خود در هیچکس و هیچ گروه شایستگی و توانائی قبول مسئولیت نمی‌بیند، نمیتواند نتیجه کاری این چنین ناگوار به مردم عرضه کند، کسانی که همه‌ی صلاحیتها را بی‌ارج دانسته و گروه گروه مردم کاردان و کارآی کشور را از زندگی اجتماعی خارج میکنند، باید راه‌رودی بسیار درخشان ارائه دارند نه اینکه درد بر درد بیفزایند و رنج بر رنج برنهند.

نامه «آرمان ملت» با هیچ «جناح» ویژه‌ای درگیری از پیش پرداخته نداشته و ندارد، ولی از اینکه می‌بیند دستاورد‌های انقلاب اسلامی ملت ایران، چنین در خطر قرار گرفته، به اندوه می‌افتد و بر پدید آورندگان آن ملامت روا می‌شمارد و به چاره‌جویی برمیخیزد.

اقتصاد کشور به وضعی رقت‌آور درآمده و گرانی خانواده‌ها را به نیستی کشانده و بیکاری چون بیماری همه‌گیر بر پیر و جوان افتاده و همه دانشگاهها و مدرسه‌های عالی بسته مانده و دبیرستانها، صحنه آشوب و حتی تیراندازی شده و نظام اداری کشور از کار بازمانده است و همه اینها پدید آمده از شیوه زشت انحصارگری در اداره کارها است و چگونه میتوان همه این نارسائی‌ها را دید و دم فرو بست.

انتقاد از این شیوه عمل،

«گودتای ترکیه یک مانور سیاسی- نظامی امپریالیسم امریکا» و نوشتاری زیر عنوان «از هر سازشگری با امپریالیسم امریکا پرهیزید»، در شماره ۲۶ نوشتاری زیر عنوان «واکنش خونبار امپریالیستها در برابر انقلاب ایران» در شماره ۲۷، نوشتاری زیر عنوان «شناخت گستر ۵۰ ایران زمین» در شماره ۳۰ نوشتاری زیر عنوان خواب‌گردهای امریکائی در تلاش گزینش و نوشتار دیگری در باره ماهیت سیاست تجاوزکار امپریالیسم امریکا زیر عنوان «سیاست چماق و شلغم»، در شماره ۳۲ نوشتاری زیر عنوان «سیمای عدم تعهد» در شماره ۳۳ نوشتاری زیر عنوان «تسخنواگردان سیاسی امپریالیسم امریکا»، در شماره ۳۴ «گزارشی از نبرد چریکی در خاک عراق» در شماره ۳۵ نوشتاری زیر عنوان «سرانجام غلبه با ملت‌هاست». و نوشتاری زیر عنوان «به تهدید امریکا پاسخی شایسته دهید». در شماره ۳۶ نوشتاری زیر عنوان «مردم افغانستان در پیکار با تجاوزگران بیگانه کاخ نشینان کرملین کشتی بر گرداب رانده‌اند». در شماره ۳۷ نوشتاری زیر عنوان «ملت‌های جهان از امپریالیسم امریکا هراسی ندارند». در شماره ۴۰ نوشتاری زیر عنوان «انقلاب السالوادور در آستانه چیرگی بر امپریالیسم امریکا» و نوشتاری زیر عنوان «دور تازه نبرد با امپریالیسم امریکا» و در شماره ۴۱ نوشتاری زیر عنوان «سرانجام حیل‌های امپریالیسم امریکاکار گرفتار» در شماره ۴۲ نوشتاری زیر عنوان «گستاخی ریگان و نوشتار دیگری زیر عنوان «کشورهای اسلامی» توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران» در شماره ۴۳ نوشتاری پیرامون تلاش کشورهای جهان سوم، زیر عنوان «کشورهای غیر متعهد در راه حفظ همبستگی، کوشش برای رهائی از وابستگی به ابرقدرت‌ها و نوشتاری زیر عنوان «پی آمدهای شوم مدارا با امپریالیسم امریکا».

برون مرزی بپردازد. از این‌ها گذشته، بیگانگانی که در مقام ضربه زدن بر ایران هستند، این خواسته خود را از راه برآشفتن نظام اداری و اجتماعی و اقتصادی ایران به انجام می‌رسانند، انتقادهای ما از نابسامانی‌های ایران و راهنمائی‌های لازم موجب آن تواند بود که دست تجاوزگر بیگانه از ایران کوتاه شود.

در دنبال نامه وزارت ارشاد چنین آمده است «آیانی‌تانید موضوعگیری خود را در قبال حرکت‌های سیاسی، اجتماعی که خلاف میلان، بوسیله تحلیلهای منطقی وبدون زدن تهمت وافترا که باعث ایجاد تشنج بشود بیان کنید.»

این ایراد نیز ناروا است، زیرا تاکنون تهمت وافترائی به هیچکس زده نشده و درهمه‌ی نوشتارها نامی از هیچ کس جز بر طریق حقیقت گوئی نیامده و آنچه مورد انتقاد قرار گرفته، بیشتر اندیشه‌ها و شیوه‌های کار بوده و در تحلیل این‌ها نیز درستی و دقت رعایت نگردیده است.

ولی آنجا که عملکردهای غلط موضوع انتقاد، همه‌ی حقوق انسانی گروه‌ها، و برای نمونه گروه کارمندان را به شدت تهدید می‌کند، به طور طبیعی با واژه‌های متناسب بکار گرفته شده تا شدت ناروائی‌ها نمایان گردد.

جان سخن آنکه هرگز نامه «آرمان ملت» تهمت یا افترا نکرده، زیرا چنان کاری، نیاز به بردن نام کسان دارد که از آن بسختی پرهیز می‌شود.

با افراد ستیزه‌ای نیست این اندیشه‌ها و شیوه‌ها هستند که به نقد و بررسی گرفته می‌شوند و اینکه در نامه پیش گفته آمده است «در قبال حرکت‌های سیاسی اجتماعی که خلاف میلان است» باید توضیح داد که میل نویسندگان «آرمان ملت» فقط در راستای سود و صلاح کشور است و بس.

در پایان نامه، اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد به تهدید پرداخته و نوشته است که این اداره را مجبور به اتخاذ روش‌های جدی‌تر می‌نمائید. امید می‌رود که چنین شود و آن اداره و همه اداره‌ها در همه زمینه‌ها روش‌های جدی‌تر در پیش بگیرند، و وظیفه‌های قانونی و اجتماعی و اخلاقی خود را با توانائی بیشتر انجام بدهند. شاید اندکی از این نابسامانی‌های وحشتناک کاسته شود.

ولی اگر منظور «آن اداره» از روش‌های جدی‌تر، روش‌های قانون شکنانه، و تاخت آوردن و حصر حقوق و آزادی‌ها و دربند کشیدن اندیشه‌ها و سانسور نوشتارهاست امید که چنین نشود و این گونه روش‌ها را «جدی» نام نهند، این‌ها روشهای «جدی» نیست، این‌ها روشهای اختناق آور است. ولی در هر حال نامه آرمان ملت با این گونه روش بیگانه نیست و در متن یک خفقان سیاه تولد یافته و وحشیانه‌ترین فشارها نیز توانسته که نویسندگان آن را از مبارزه باز دارد. شما هم می‌توانید بی‌ژادماند، ما بر بی‌یمان خود در برابر مردم ایران استوار ایستادیم، ما آن شقایقییم که با داغ زاده‌ایم.

ارگان حزب ملت ایران

شکست «ستاد انقلاب فرهنگی»

میداد و در مجلس شورا نیز کمیسیون فرهنگ و آموزش بوجود آمده بود و اگر کارها بصورت خردگرایانه به پیش می‌رفت، نیازی به ایجاد «ستاد انقلاب فرهنگی» نبود.

مسئله دوم:

هفت تنی که برای «تشکیل شورا» (ونه خود شورای فرهنگی) انتخاب شدند، دوتن خود وزیر بودند که یکی از آنها در کمیسیون فرهنگ و آموزش مجلس شورا هم عضویت داشت، یک تن هم پس از مدتی به وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید.

یک تن روحانی از اعضای ستاد نیز بکار دیگری گماشته شد و یک تن هم از کارها کناره گرفت و هیچ معلوم نشد که این هفت تن روی چه میزانی وتوسط چه کسانی به امام خمینی معرفی شده بودند.

آیا شایستگی این امر مهم رداشتند یاخیر؟ در معرفی آنها آیا «قصد قربت» وجود داشت؟ آیا این هفت تن خود یکدیگر را می‌شناختند یا به وظایف محول از سوی رهبری انقلاب، آگاهی داشتند؟

ساخت گروهی این هفت تن نامتجانس و ناهم‌آهنگ بود و به همین دلیل در همان یکی، دومه اول متلاشی شد و گمان می‌رود آنان که این گروه را معرفی کرده بودند، چه بهترین طریقی بود که پس از چند جلسه، کارها را فقط در دست کسی قرار دهند که تعلق به جناح ویزامی داشته باشد.

مسئله سوم:

تغییر دادن نام «ستاد انقلاب فرهنگی» به «شورای انقلاب فرهنگی» است که برخلاف محتوای فرمان امام خمینی می‌باشد چه در آن نامه دستور داده شده که «هفت تن عضو ستاد» کوشش نمایند تا بدعوت از گروه‌های متعدد اجتماعی، «شورا» تشکیل دهند.

جناح ویژه که امروز بخوبی انحصارگری آن روشن گردیده، با سوءاستفاده‌های مرسوم، «ستاد» تشکیل دهنده شورا، رابه جای «شورای انقلاب فرهنگی» نشانند.

مسئله چهارم:

زیرپانهادن دستور امام خمینی بود مبینی بردعوت از چهار گروه «صاحب نظر و متعهد» زیر:

- اساتید مسلمان
- کارکنان متعهد
- دانشجویان متعهد باایمان
- قشرهای تحصیل کرده متعهد و مومن به جمهوری اسلامی

ستاد انقلاب فرهنگی به خود عنوان «شورای انقلاب فرهنگی» داد و از هیچیک از گروه‌های بالا دعوت بعمل نیاورد تا در این سازندگی انقلابی شرکت جویند ولی بدون وقفه با بکار گرفتن وابستگان «کانون انحصارگران» و چند تنی از اشخاص مطیع که در جمع نه از لحاظ علمی و نه اخلاقی شایستگی «انقلاب فرهنگی» داشتند، آموزش عالی کشور را زیر سلطه آورد.

مسئله پنجم:

که آن هم بر خلاف دستور امام خمینی انجام شد، خروج از جنبه‌های ریزنی و نظری به میدان اجرا و عمل بود که شورای انقلاب فرهنگی با ایجاد تشکیلاتی به نام «جهاد دانشگاهی» زیر نظر مستقیم همان شخصی که از ابتدا از طرف انحصارگران برای همین منظور به امام خمینی معرفی شده بود، با بودن وزیر و روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی و آموزشی، دست اندازی را آغاز کرد و بی‌آنکه توان ساختن علمی و اخلاقی و سازمانی داشته باشد، همه دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی کشور را به از هم گسیختگی کشاند.

کوتاه سخن، جناح انحصارگر حکومت در یک بازی سیاسی بدنبال تعطیل مرکزهای آموزش عالی به اسم ستاد انقلاب فرهنگی و با رسم شورای انقلاب فرهنگی، بسان همه کارهای دیگر از خط ریزنی خارج گردید و با دخالت‌های نابجای اجرائی در کارهای دانشگاهی و علمی کشور نه تنها به وظیفه‌های برخاسته از رسالت انقلاب ایران عمل نکرد، بلکه بزرگترین آسیب‌های فرهنگی را در میهن ما بوجود آورد که برآستی مانند آن هیچگاه دیده نشده است.

طبق دستور امام خمینی، چهار گروه بر شمرده،

که آماده بودند تا از طرف ستاد از آنها دعوت شود، ماهه در انتظار نشستند، اما خبری شد. خود بی‌آنکه دعوتی از آن‌ها بعمل آید، آمادگیشان را جهت همکاری‌های صمیمانه اعلام کردند، لیکن به آنان پاسخی داده نشد. در روزنامه‌های کشور نظرها و راهنمایی‌های خود را انتشار دادند، ولی بکار گرفته نشد، روز بروز آشفتنگی‌ها و بی‌سامانی‌ها بعد گسترده‌ای پیدا کرد و گوشه‌دها از سوی علاقمندان واقعی انقلاب فروتر گردید، اما اعضای «بانده» حاکم بر آموزش کشور در چارچوب خودخواهی‌ها و انحصارگرانه‌ها، در خود مسئولیت انقلابی احساس نکردند، بلکه با سرکوبی‌ها و دشنام‌ها و اتهام زنی‌ها، استادان و پژوهشگران کشور را دلسرد و خانه‌نشین ساختند و گوئی بر فضای علمی کشور خاک مردگان پاشیدند و بنام «انقلاب فرهنگی» با بستن خانه‌های دانش و هنر و فن زندگی چند نسل ایرانی را به تباهی کشاندند و با آن همه روشنگریها و آنچه آثار و مدارک اسلامی و با بودن قانون اساسی و سخنان آموزنده امام خمینی، هنوز هم به یک «تعریف» که آغازگر همه کوشش‌های بعدی می‌تواند باشد، نرسیده‌اند و آن «چگونگی دانشگاه اسلامی» است.

نشانه‌اش، مطالب شماره ویژه «فرهنگ انقلاب» است که در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۹، با بهترین کاغذها و جلدهای رنگارنگ، انتشار یافته، بی‌آنکه، در محتوای آن خواننده بدانند، پس از نه ماه این ستاد لااقل به چه «تعریف» از «انقلاب فرهنگی» یا «دانشگاه اسلامی» رسیده است!

انتشار «شماره ویژه معرفی ستاد انقلاب فرهنگی»، بخوبی نشان میدهد که این «بانده» در پیوند با کانون انحصارگری، تا چه اندازه، بدور از فرهنگ و انقلاب فرهنگی و اسلام انقلابی می‌باشد. در کارهای اجرائی نیز آنچه در دانشگاه‌های کشور میگذرد آشکار میسازد که در هیچ زمینه‌ای این گروه انحصارگر نتوانسته است به پیروزی برسد پس از نه ماه سرگردان کردن مردم و نسل جوان کشور، هنوز معلوم نیست تا چه مدت باید در انتظار بازگشائی دانشگاه‌ها بود، هنوز معلوم نیست چه دانشکده‌ای یا چه رشته‌ای کار «اسلامی» بوده است، اگر استادی را به عنوان «بی‌نیازی!» کنار نهاده یا شخص دیگری را به عنوان «نیازمندی!» بکار گماشتند، برپایه چه اصلی بوده است؟ اگر میگویند «اسلام»، کدام اسلام است؟ به گمان ملت ما، اسلام یکی بیشتر نیست اما هر کسی می‌تواند اسلام خودش را به نوعی بیان کند.

حسین بن علی (ع) به نام اسلام برای حق و عدالت قیام کرد و شهید شد، یزید و یزیدیان بنام اسلام، برجسته‌تری فرزندان اسلام را به خاک و خون کشیدند، آیا کافی است کسی بگوید اسلام، اما محتوای اسلام را آشکار سازد؟ آیا اسلام حکومت کننده با اسلام حکومت شونده فرق ندارد؟ آیا اسلام انحصارگران و قدرت‌طلبان با اسلام آزادی خواهان و خدا جوین متفاوت نیست؟

اسلام دیانت توحیدی و وحدت بخش است، اما در طی تاریخ خلیفه‌گان و پادشاهان و صاحبان قدرت آن را برای سرکوبی مردم نیز به کار برده‌اند در حالیکه ملت‌های مسلمان نیز تحت لوای اسلام مقدس علیه ستم و اختناق نبرد کرده‌اند. اکنون نیز ملت مسلمان ما تن به ذلت نمی‌دهد و اجازه نخواهد داد گروهی از خدا بی‌خبر و قشری و غرض ورز با شیوه‌های «مکتبی» انحصارگری، جامعه را از علم و آگاهی دور سازند.

خبرهای امیدبخش و حرکت آفرین در دانشگاه‌های کشور، نشان دهنده این است «جهاد دانشگاهی» و «ستاد انقلاب فرهنگی» بخوبی برای دانشگاهیان ماهی‌شان آشکار شده است و همه میدانند که نه

در آن سازمان «جهادی» وجود دارد و نه در آن ستاد، «انقلاب فرهنگی».

دانشگاهیان شیراز، اعضای گوش به فرمان جهاد دانشگاهی را از محیط مقدس دانشگاه اخراج کرده‌اند.

دانشگاهیان مشهد با ارسال طوماری به امضای بیش از یکصدوپنجاه تن اعتراض شدید خود را نسبت به ستاد «ضد فرهنگی!» اعلام داشته‌اند.

دانشگاهیان تبریز بدنبال استعفاي اعتراضی همه روسای دانشکده‌ها در جبهه مقدس استادان مسلمان راستین قرار گرفتند.

دانشگاهیان اصفهان به ویژه استادان دانشگاه پزشکی علیه دخالت‌های ناروای جهاد «غیر دانشگاهی!» و بی‌توجهی و عناد وزیر تسلیم شده فرهنگ و آموزش عالی به خواسته‌های شورائی در حال اعتصاب هستند.

دانشگاهیان تهران، بدنبال سرکشی‌ها و حق‌کشی‌های رئیس کارشناسی و وابسته دانشگاه ملی، با ارسال طومارها و کنش‌های خود را ابراز داشته‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت معلم حرکتهای سازنده‌ای در شرف وقوع است و از قرار استادان مبارز دانشگاه صنعتی شریف بزودی، دانشگاه خود را بروی نسل جوان و جوینده ایران باز خواهند کرد.

مدرسه‌های عالی کشور هنوز سروسامان ابتدائی خود را نیز بدست نیاورده‌اند و معلوم نیست در یکدیگر ادغام میشوند یا خیر؟ وضابطه این ادغام چیست؟

استادان این مدرسه‌ها در بی‌تکلیفی بسر می‌برند و در گردهم آئی‌های سازنده استادان بخوبی آشکار میشود که نسبت به اعمال انحصارگران ضد دانشگاهی ناراضائی کامل دارند.

دست اندر کاران درجه دوم ستاد انقلاب فرهنگی از بی‌نامگی همه گروه‌های آموزشی ستاد، اعم از پزشکی و علوم پایه و کشاورزی و فنی و مهندسی و علوم انسانی حکایت‌ها و شکایت‌ها دارند و از بی‌تکلیفی سازمان‌ها و واحدهای مختلف بشدت آزرده شده‌اند همه این‌ها بیانگر این حقیقت تلخ است که محتوای فرمان امام خمینی توسط ستاد انقلاب فرهنگی، بکلی از صحنه تفکر و عمل دور گردیده است.

آیا وجود چنین ستادی که نشان داده است از شایستگی و توانائی بی‌بهره است هنوز برای انقلاب آموزشی لازم به نظر میرسد؟

آیا زمان آن نرسیده است، کار را به کاردانان با ایمان بسپارند و با اینکه آسیب‌های فراوان به پیکره فرهنگی ایران وارد شده است، اما آشفتنگی‌ها و نابسامانی‌ها را از این گسترده‌تر نسازند؟

آیا زمان آن نشده است که ستاد انقلاب فرهنگی بطور رسمی برچیده شود و دانشگاهیان باورمند به جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی و همه دست آوردهای انقلاب چون استقلال و آزادی و عدالت، دامن همت بر کمر بندند و برای نجات دانشگاه‌های کشور و پایان دادن به سردرگمی‌های نسل جوان و انقلابی ایران به خدمت درآیند؟

شما چه بخواهید و چه نخواهید، فرزندان این سنگر خونین آزادی آرام نخواهند نشست تا فرصت بیش از این از دست برود.

گردهم آئی‌های استادان دانشگاه‌های کشور در واپسین ماه‌ها و پژوهش‌ها و رایزنی‌هایشان، نشان میدهد که به حکم انقلاب و به انگیزه استقلال ایران و عظمت و سربلندی و آزادی مردم آن، دست اندر کارند و خود را، چه از لحاظ هدف و برنامه و چه نیروی انسانی، آماده می‌سازند تا به خواست تاریخ و علم پاسخ گویند و انقلاب ایران را که از فرهنگ بنیادمند و خون و شهادت توان گرفته، از همه بن‌بست‌های بیگانه ساخته انحصارگران و تاریخ‌دانان رهائی دهند.

این کار عظیم است، اما مردان و زنان ایرانی، آنان که وجودشان، سرشته انقلاب است، آنان که طیش قلبشان در پیوند جاودانه با حروش انقلابیان راستین میهن است در احام این کار عظیم به پیروزی خواهند رسید.

۲- میهن دوستی در ایران
نوشته:
دکتر ناصر تکمیل همایون

۳- مصدق
از نگاه:
آیت‌الله طالقانی و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر

۱- ملیت و ملی‌گرایی
از نگاه:
استاد مطهری و دکتر شریعتی

استقلال
سازمان انتشاراتی
منتشر کرده است:

میت و ملی‌گرایی
از نگاه:
آیت‌الله طالقانی و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

کاهش واردات از فرانسه

معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی اعلام کرد: «چون اخیراً کشور فرانسه تعدادی از هواپیماهای جنگی ساخت خود را به عراق فروخته است در مورد این کشور سعی می‌کنیم کالاهای مشابه را از کشورهای دیگر خریداری کنیم.»

وی هم چنین گفت: «کوشش میشود که از وابستگی خود بکاهیم و از اینرو سعی خواهد شد از تنوع کالاهای جلودگیری کرده، یعنی بسوی منابع جدید فروش کالا در خارج از کشور میرویم و این مساله وابستگی ما را بشدت کم میکند.»

اعتراض سازمان حفاظت محیط زیست

سازمان حفاظت محیط زیست طی تلگرامی بعنوان معاون کورت والدهایم در امور برنامه‌های محیط زیست سازمان ملل متحد، نسبت به استفاده از بمب‌های ناپالم توسط ارتش بعث عراق در قسمتی از منطقه مریوان اعتراض کرد.

در این تلگرام اقدامهای دولت متجاوز بعث عراق که باعث آواره شدن بیش از یک میلیون نفر از مردم خراب شدن شهرها و روستاها و محیط زیست و منابع طبیعی کشور شده، محکوم گردیده است.

در پایان این تلگرام گفته شده است که کاربرد اینگونه سلاحهای مخرب محیط زیست بر اساس کنوانسیون ژنو و معاهده‌های بین‌المللی، در جنگها ممنوع اعلام شده است.

اخطار وزارت خارجه

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیهای در ارتباط با خبر همکاری کشورهای اروپایی غربی با امریکا در زمینه امکان تشکیل یک نیروی نظامی جهت حفظ منافع غرب در منطقه خلیج فارس، به این کشورها اخطار کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران قادر به ایفای تضمین خود در مورد باز نگه داشتن تنگه هرمز میباشد و نیروهای سلطه گر نباید با تشبث به بهانه‌های واهی موجبات مداخله خود را فراهم سازند.

ره آورد زشت چماقداری

چماقدار به خدمت درآمده جناح انحصارگر حکومت را سر جای خود نشانند.

با کمال تأسف به این هشدارها توجه نشد و روز پنجشنبه چهاردهم اسفندماه که مردم دلیر تهران بدعوت رئیس جمهور خود، آئین بزرگداشت دکتر محمد مصدق، آن رهبر گرانقدر تاریخ مبارزات ملی ایران را بپزا کرده بودند، چماقداران سازمان یافته با برنامه‌های از پیش ساخته، به دانشگاه وارد شدند و در انبوه جمعیت عظیم وفادار به انقلاب و استقلال و آزادی، آشوب و فتنه‌انگیزی کردند.

شرکت کنندگان آن گروه آبی بزرگ که بی‌شک نقطه عطف پاسداری از آزادی خواهد بود، مشاهده کردند که تا چه اندازه، این تجاوزگران، جسارت و تندی میکردند و نظم خودجوش حاکم بر دانشگاه را برهم میزدند و رئیس جمهور، تا چه اندازه همگان را به آرامش و متانت و رعایت انضباط فرا میخواند اما آنان به این یادآوریها توجه نمی‌کردند و بر آشوبگری‌های خود شت میدادند زمانی که حساترگران به اخلاق اسلامی و اجتماعی تمکین نکردند و پلیس نیز قادر به انجام وظیفه‌های محول نبود، و سیم در گیریهای خطرناکی هم وجود داشت، رئیس جمهور با درایت و شجاعت از مردم خواست تا ر

گزارشهایی از درون خاک عراق جنگ‌های چریکی

بخش تبلیغاتی دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق پیرامون شدت بخشیدن به مبارزه مسلحانه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق بر علیه رژیم بعث چنین گزارش میدهد روز ۱۳۵۹/۱۱/۹ یکواحد به سنگر دشمن در نزدیکی ده بالکیان شهرستان رواندوز از استان اربیل حمله کرده و یک افسر و شش سرباز عراقی را به خاک هلاک کشیدند و نفربرهای آنها را آتش زدند.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۱۳ نیز پیشمرگان در منطقه سرسنگ استان دهوک نیروهای بعثی را زیر آتش گرفتند و در نتیجه دو سرباز ارتش به قتل رسیدند و بسیاری زخمی گردیدند. پیشمرگان در ده رئیس بخشرداری سید صادق استان سلیمانیه با مزدوران سپاه رزگاری درگیری پیدا کردند و زیان‌های فراوانی به نیروهای دشمن وارد آوردند.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۲ به دنبال حمله‌ی هلیکوپترهای نظامی رژیم بعث عراق به دهکده‌ها و روستاهای منطقه‌های شیروان و مرگه سور و بمباران روستاهای زرارا، تانکی، به رزمش، هویه، زبئی، گیمدا و کوه پیران، پیشمرگان پهرمان حزب دموکرات کردستان عراق چهار روز پی در پی به موضع‌های دشمن در پشت طویله و بیاره از فرمانداری حلبچه استان سلیمانیه حمله کردند و تلفات فراوانی به ارتش وارد آوردند و نیز بر سنگرهای آنان دست یافتند.

در این نبرد چهار روزه دشمن بیست کشته و سی زخمی داشت و همچنین دو قبضه کلاشینکف و سه قبضه برنو و مقدار زیادی مهمات نظامی و آذوقه به دست پیشمرگان افتاد. در این یورش دو تن از پیشمرگان بسختی زخمی شدند.

روز ۲۵ و ۱۳۵۹/۱۱/۲۶ پیشمرگان داخل شهرستان خور-مال در فرمانداری حلبچه شده و سنگر حفاظتی دشمن در باشگاه افسران را مورد حمله قرار دادند که به کشته شدن یک گروهان و دو سرباز و زخمی شدن دو سرباز دیگر انجامید.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۶ در داخل شهرستان یسروان در فرمانداری حلبچه با حمله پیشمرگان سنگرهای ارتش عراق درهم شکسته شد.

روز ۱۳۵۹/۱۱/۲۸ در جاده پایگاه نظامی «کانی مانگا-توتمان» در اثر انفجار چند، مین که از سوی پیشمرگان کار گذاشته شده بود دو خود رو نظامی دچار انهدام گردید و سرنشینان آنها کشته یا زخمی شدند.

روز ۱۳۵۹/۱۲/۸ نیروی زیادی از ارتش دشمن با پشتیبانی زرهپوش درده «خیلی حمه» نزدیک جاده عمومی شهرستان حلبچه بایک واحد از پیشمرگان کرد درگیر می‌شود و در نتیجه پنج سرباز کشته و یک خودرو به انهدام کشیده می‌شود.

در این درگیری یکی از فرماندهان پیشمرگ بنام محمد حمه امین شهید و دو پیشمرگ دیگر به دست دشمن گرفتار می‌شوند.

روز ۱۳۵۹/۱۲/۹ پیشمرگان در موضع دشمن میان شیروان و جامه حمله بردند که به کشته شدن چند سرباز و از کار انداختن یک توپ انجامید.

اولتیماتوم به دولت بغداد

بعداز اسارت پیشمرگان (یونس و عابد رحیم) حزب دموکرات کردستان عراق یک اولتیماتوم به دولت داده و آن را بارها از صدای کردستان عراق- رادیوی زیرزمینی - پخش کرد، که به شرح زیر است:

از دولت عراق خواستار نگه داشتن پیشمرگان یونس و عابد رحیم هستیم. چنانکه هر خطری متوجه زندگی آنان شود باید دولت عراق بداند که زندگی اسیران جنگیش که در دست ما هستند نیز به خطر می‌افتد.

قابل ذکر است که چند افسر و سرباز ارتش عراق در اسارت ما هستند هر خطری متوجه پیشمرگان اسیر ما بشود زندگی اسیران ارتش نیز در خطر می‌باشد.

لذا از دولت عراق جدا خواستار آن هستیم که کاملاً پیشمرگان ما را سالم نگه بدارند و طبق اصول اسارت جنگی با آنان رفتار شود در غیر اینصورت مسئولیت هر کاری کاملاً به عهده رژیم بغداد می‌باشد.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سپهبد قریخی خیابان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۱۴

نکته‌ها

معما چو حل گشت، آسان شود!!

دوستی می‌گفت در شگفت بودم که تهیه کنندگان طرح بیست ماده‌ای حزب‌ها و جمعیت‌ها این همه هوش و استعداد و دانائی را چگونه در خود جمع کرده‌اند و این طرح و نظرهای سازنده!! چگونه توانسته است از مغزشان تراوش کند!؟

در این فکر بودم و این برایم بصورت معمائی در آمده بود که خوشبختانه مصاحبه مطبوعاتی آقای سعد مجبر، رئیس دفتر مردمی لیبی در تهران، مرا از شگفتی در آورد.

ایشان در این مصاحبه گفته است:

«..... بر خورد با افراد مخالف در لیبی بدینگونه است که وجود احزاب در این کشور ممنوع بوده و فقط حزب فقط حزب الله (!!) حاکم بوده و افراد متهم به تشکیل احزاب نیز اعدام می‌شوند.»!؟

و با حل شدن این معما، نفسی به راحتی کشیدم و از شگفتی در آمدم.

حساب حساب، کاکا برادر

میگویند در کمیسیون راه و ترابری مجلس گفته شده است که باتوجه به هزینه هنگفتی که طرح متروی تهران در بر دارد، در صورت ادامه کار باید ترتیبی داده شود که شهروندان تهرانی که از این وسیله رفاهی بهره‌مند می‌شوند، هزینه آن را نیز به نحوی پرداخت نمایند تا تحمیلی بر بودجه دولت نگردد. خوب، اشکالی ندارد اما به شرطی که این حساب توی همه کارها باشد. و از جمله حزب‌ها و گروه‌هایی که از دانشگاه‌ها بیش از همه و به نحو احسن!! استفاده می‌کنند باید هزینه‌های ایجاد و توسعه دانشگاه‌ها را بپردازند. یا هزینه تهیه برنامه‌های رادیو تلویزیون باید به عهده‌ی کسانی باشد که از این «وسیله سیاسی» بهره‌مند می‌شوند!؟

و در همین ردیف باید از عراق هم خواسته شود که هزینه‌های جنگ تحمیلی خود علیه ایران را به خاطر بهره‌ای که در آینده از آن خواهد برد تقبل کند!؟!

سوءاستفاده از بیت‌المال، آنهم در زمان جنگ

اگر در کار سازمان تربیت بدنی کمی دقت گردد دیده می‌شود در کنار این همه اقدامهای درخشان!!، گاهی وقتها آنچنان تصمیم‌هایی می‌گیرد که دود از کله‌ی آدم بلند می‌شود.

در هفته‌ی گذشته اعلام کردند که: «داورهای ورزشی ایران در صورتی که از نظر موازین اسلامی مورد تأیید فدراسیونها و سازمان تربیت بدنی باشند، میتوانند با هزینه شخصی در کلاسهای ترفیع داورى شرکت کنند.» حالا یکی نیست از گردانندگان این سازمان بپرسد «در این برهه از زمان» که دولت و دولتمردان در حال مذاکره باصدام کافر هستند!!! این قبیل بذل و بخشش‌ها از بیت‌المال چه معنی و مفهومی دارد و در حالی که تمام میدانهای ورزشی مملکت بخاطر جنگ تعطیل شده است!!، ترفیع داوران ورزشی آنهم با هزینه شخصی!! جز تضعیف دولت!! و تقویت ضدانقلاب چه اثری میتواند داشته باشد!!!!!!

از میان رفتن رنج سفر

اعلام خبر برقراری ارتباط مستقیم تلفنی با کشور لیبی، گروه‌های زیادی را خوشحال کرد و گروهی که بیش از همه از این خبر خوشحال شدند کسانی هستند که عشق و علاقه زیادی به این کشور و رهبران آن داشته و دارند و در گذشته ناچار بودند برای دیدار و گفتگو!! زحمت و رنج سفر را به جان بخرند و با هواپیما!! به آنجا بروند.

ولی حالا که گرفتاریهای متعدد و مسئولیتهای چندگانه مجال سفر باقی نمیگذارد، چه اشکالی دارد که بطور موقت لذت هواپیما سواری را ندیده گرفت و به مکالمه‌ی تلفنی بسنده کرد!؟

نداشتن سازمان

یکی از کسانی که اعلامیه تحسن کنندگان دانشگاه تهران را از صدای جمهوری اسلامی ایران شنیده بود میپرسید:

اینها که ادعا میکنند هیچگونه سازماندهی واحدی نداشته‌اند، چگونه اعلام میدارند که «چهارصد نفر از یارانمان مجروح و هشتاد نفر از آنان مفقود شده‌اند»؟

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق